

مرجع شناسی

- «ادبیات» چیست؟
- «اثر ادبی» یعنی چه؟
- آثار ادبی چند دسته اند؟
- شاخه های مختلف ادبیات کدام اند؟

برای پاسخ گویی به این پرسش ها باید به **مراجع و منابع** مناسب رجوع کنیم، اکنون پاسخ پرسش های بالا را در دو فرهنگ نامه زیر می یابیم:

چنان که ملاحظه می کنید، در منابع همین صفحه ذیل عنوان «ادبیات» مطالبی درج شده

ادبیات



مجموعه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران

ادبیات - مجموعه آثار ادبی بگونه هر سبزی یا یک زبان یا یک دوره از تاریخ است که به وسیله شاعران و نویسندگان بگونه قوم یا ملت بدیده آمده باشد. آثار ادبی سخنی است که اندیشه و احساس و تجربه گوینده یا نویسنده را آینه کند. تخیل هنرمندانه بیان کند. وسیله آفرینش اثر ادبی گویید و جمله ها یعنی زبان است. بدین گونه اثر ادبی شعر یا نوشته اش در خیال و عاطفه و تجربه و تجربه خود می آید. تا آن که به صورت اثری درآورد که دارای ارزش هنری باشد. چنین عاطفه و تخیل و اندیشه شاعر یا نویسنده را به خواننده یا خواننده انتقال می دهد. احساسات و عواطف او را برمی انگیزد و برآید. بدینگونه با شگفتی می کند و تجربه های را به او می آموزد. شاعر یا نویسنده هنگامی می تواند اثری ادبی بداند که خود شادمان، بیچاره، آرزوهای ناآکنده، و فراز و نشیبی بداند که در آن سبب اثر ادبی در ظاهر یا ناظر عاطفه و اندیشه و تجربه او یک حس و با شاعر است. اما از عاطفه و اندیشه و تجربه شاعر از داستانها سخن می گوید که تو را می آفریند و بیان آن را بداند.

آثار ادبی ممکن است به صورت شعر، نثر یا آیه های او آنها باشند.

شعر کلامی است موزون و خیال نگر که احساسی و عاطفه خواننده را برمی انگیزد. قابلیت و رنگی در قالب بیان می کند و آموختن را به تخیل و آموختن. در همین سبب بسیاری از آموختن بیان را پایه اصلی شعر بداند. مثلاً فردوسی، سرانجام شاهنامه، برای آنکه سوزگه کندش سبب سبب از سبب و آموختن بیان و آموختن را در دست رهن او از در خواننده یا خواننده برانگیزد شعر بیان بگنجد سروده است.

کتاب زید کرمین علم نماند بنگار در زبان و عواطف را بداند بنگار و کرمین را با شاعران شعر آموختن کرمین بر او سبب فردوسی، به بازی خیل، جزوان خوشگی و دریا را همانند انسان، دارای عاطفه تصور می کند و همه را در سر کشته شدن می آموختن و آموختن می بیند.

شاعر برای سرودن شعر از وزن و قافیه استفاده می کند. به کمک آنها قالب یا شکل شعری شعر را می آموختن و آنچه به پری آموختن بین می کند محتوا یا پایه اصلی شعر است. بدینگونه بدینگونه آموختن و آموختن می بیند.

قالب فارسی ولی تخیل و عاطفه خواننده یا خواننده را برمی انگیزد شعر می خوانند. به گونه آثار را نظم یا سخن مطبوع نامیده اند. شاعر ادبی نوشته ای است که در قالب شعر یا شش منظوم بیان شده باشد. شعر ادبی چون شعر و بدینگونه دارد. روان، نظم و به هم پیوستگی کلماتی مختلف نوشته ترسیمی اندیشه به روح که برای انتقال آنها به خواننده کلامی باشد. توجه نویسنده به انتخاب و آموختن و به بار تخیلی و توصیفی نوشته را می توان از همه و بدینگونه

شعر ادبی شعر در ادبی ممکن است مرده و بی پایه یا آنگین باشد. مثلاً تاریخ تعلیمی ترجمه و تاریخ محمد باقری، وزیر معسومین نوع سامانی، شری است. ماده و گلستان سعدی، نثر ادبی آنگین که آیه ها با نظم است. نثر ادبی در گذشته بیشتر در نوشته های تاریخی، ادبی، فلسفی، عرفانی و در نوشتن زندگینامه، پند و اندرز و مانند آن به کار می بردند. امروزه نثر ادبی را بیشتر در نوشتن داستانها، نمایشنامه و فیلمنامه به کار می برند.

قالبها یا گونه های ادبی

هر شعر یا نوشته محتوی و قالبی دارد. محتوای آن اندیشه و بیانی است که شاعر یا نویسنده می گوید. تا آن که به نوشته یا خواننده وصل کند. قالب آن شکل و وزن و بیانی است که برای انتقال این اندیشه یا پیام به کار می برد. شاعران و نویسندگان برای بیان موضوعهای گوناگون از قالبهای گوناگون استفاده می کنند. مهمترین گونه های ادبی، گدشته تر شعر که پیش از این شرح دادیم، نثر است. داستان و نمایشنامه، زندگینامه، نثرهای عرفانی، ادبی و فلسفی، تفسیرها و نثرهای تاریخی و معاصرین که هر یک که در این دنیا نمی گنجد. ارزش ادبی دارد.

داستانها سخن یا نوشته ای است که در آن گوینده یا نویسنده فکر و هدف خود را در قالب رویدادهای واقعی یا خیالی که برای شخصیتی گوناگونی پیش می آید بیان می کند. کجنگاری خواننده یا خواننده را برمی انگیزد تا از زبان رویدادها و نثرها آموختن کند. داستان از روایتگران گفته می شود. هر روز مهمترین گونه ادبی در ادبیات کلامی و سپس در ادبیات کتب مردم جهان بوده است. داستانها را می توان به داستانهای قدیم و داستانهای جدید نامید.

فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان، ج دوم، شورای کتاب کودک

۱۰۸

است. این مطالب را نویسنده، از منابع و مآخذ پژوهشی دیگری چون کتاب، مقاله، مجله و... می‌گیرد و نام آنها را در فهرست منابع یا کتاب‌شناسی یا کتابنامه می‌آورد. پس، مواد نوشته هم از معلومات نویسنده حاصل می‌شود و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران. بنابراین آنچه گفتیم، قدم اول در تحقیق و پژوهش، بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد:

(۱) شناختن منابع؛

(۲) آشنایی با طرز استفاده از آنها.

اکنون شما را با یکی از انواع کتاب‌های مرجع یعنی **واژه‌نامه‌ها** آشنا می‌کنیم. در سال‌های آینده، انواع دیگری از کتاب‌های مرجع را خواهید شناخت.

برای یافتن معنی واژه «نسترن» به فرهنگ فارسی معین رجوع می‌کنیم:

ذیل عنوان «نسترن» اطلاعات چندی را به دست می‌آوریم؛ از جمله **معنی** یا **معانی**



گونگون، املاى درست، تلفظ، ريشه، ارزش دستورى، تعريف يا توصيف، شكل، نامهاى ديگر، گونهها و اطلاعات ديگرى دربارهٔ اين واژه كه به صورت فشرده در يك جا جمع شده است. اين گونه اطلاعات را در لغتنامه يا فرهنگ لغت مى توان يافت.



نسترن [nastaran] - نسترن =
 [nastrōn] = نسترين، ۱۱۰۱
 (۱) -۱ (گيا .) يكي از گونه هاى وحشى و خودروى گل سرخ است كه پايهٔ بيوند برآى انواع گل سرخ قرار ميگيرد، گلاسكانه، بنكل، شجره... العليق، ايت مورني، كليك (از جوشاندهٔ ريشهٔ اين درخت درمعالجهٔ مرض هارى استفاده ميشود و نيز ميوه اش به عنوان قابض در تداوى به مصرف ميرسد)؛
 * نسترن لولوى بيضا دارد اندرمرسله ارغوان لعل بدخشي دارداندر گوشوار. (فرخى. چهارمقاله. ۶۰؛ ديوان فرخى. عيد. ۱۷۷)
 ۲- (كند.) رخسار و بنا گوش معشوق،
 * بصد هزار كرشه، بزلف در نگرود چوباد، سنبلس از نسترنش، بردارد. (عثمان مختارى. چا. همائى. ۵۴)
 * س پرپر. (گيا.) گل رشتى (م. ۵).
 * س زرد. (گيا.) گل زرد (م. ۵).
 * س سفيد. (گيا.) گونه هاى نسترن كه داراى گلهاى سفيد است. ۲. || س عطري. (گيا.) گونه هاى نسترن كه داراى گلهاى قرمز و معطر است ۲ نسترن قرمز. || س قرمز. (گيا.) نسترن عطري (م. ۵)

فعاليت

فرهنگ معين را به كلاس بياوريد و واژگان «شمشاد»، «شقايق»، «خضر» را پيدا كنيد و دربارهٔ اطلاعات مختلفى كه از هر يك درمى يابيد، گفت و گو كنيد.

ترتيب قرار گرفتن كلمات در واژه نامه بر اساس حروف الفباست. برخى واژه نامه ها عمومى اند؛ مثل «فرهنگ معين» و «لغت نامهٔ دهخدا». برخى نيز تخصصى هستند؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمى» زير نظر پرويز شهريارى.

در کنار واژه نامه هاى فارسى از فرهنگ هاى دو يا چند زبانه مثل فرهنگ انگليسى به فارسى و فارسى به انگليسى «حبيب» و فرهنگ عربى به فارسى «المنجد» مى توان ياد كرد.

برای شناخت مراجع و منابع (مرجع‌شناسی) می‌توان از فهرست‌های کتاب‌شناسی، مقاله‌نامه‌ها، برگه‌های کتابداری، نقد و بررسی آثار، نشریات ادواری و ... استفاده کرد. این مواد عموماً به ترتیبی مثلاً؛ موضوعی، الفبایی یا موضوعی-الفبایی مرتب شده‌اند و به همین دلیل، دسترسی به آنها آسان است.

در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان، اطلاعاتی دقیق، جامع و اساسی را دربارهٔ یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و ... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. برخی از انواع کتاب‌های مرجع عبارت‌اند از: واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌های عمومی و تخصصی در سطوح گوناگون و برای گروه‌های سنی متفاوت، معجم آثار مؤلفان، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ، کتب رجال، طبقات حاوی شرح حال صنف‌های گوناگون مانند: پزشکان، ادیبان، اهل تصوف، شعرا، اطلس‌های جغرافیایی و ...

فَعَالِيَت

شما با کدام یک از کتاب‌های مرجع آشنا هستید؟ آیا تاکنون از این گونه کتاب‌ها استفاده کرده‌اید؟ در این باره گفت‌وگو کنید.

- به طور کلی، برای استفاده از کتاب‌های مرجع چند نکته را باید رعایت کنیم:
- شیوهٔ استفاده و چگونگی مراجعه به این کتاب‌ها معمولاً در مقدمهٔ آنها آمده است.
- برای جلوگیری از اتلاف وقت، ابتدا به این بخش مراجعه کنیم.
- نقل مطالب از کتاب‌های مرجع به سه شیوه انجام می‌پذیرد: نقل مستقیم، نقل با تلخیص، نقل به مضمون. در نقل مستقیم، عین متن کتاب مرجع را می‌آوریم، در نقل با تلخیص، متن را خلاصه می‌کنیم و در نقل به مضمون، معنی و مفهوم متن را می‌نویسیم.
- سعی کنیم در هر زمینه منابع دست اول را بشناسیم و ابتدا به آنها رجوع کنیم.
- در هر کتابخانه بخشی به نام «کتاب مرجع» وجود دارد که برای یافتن انواع کتاب مرجع باید به آنجا رجوع کرد.




□ فرهنگ معین

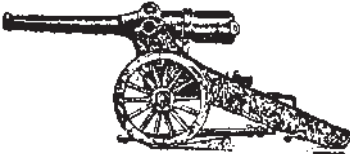
این فرهنگ تألیف دکتر محمد معین است و در شش جلد و سه بخش تنظیم شده است: لغات، ترکیبات خارجی و اعلام (اسامی، اشخاص، مکان‌ها). فرهنگ معین حاوی حدود یک‌صدهزار لغت است. می‌خواهیم دربارهٔ واژهٔ «توپ» اطلاعاتی را از این فرهنگ لغت به‌دست آوریم.

توپ tūp [= تر. طوب] [tawp] (.)

۱- یکی از سلاح‌های آتشین جنگی که توسط آن گلوله‌های بزرگ را بمسافت دور پرتاب کنند. و آن دارای انواع است. ۲- گوی لاستیکی که با آن بازی (فوتبال، والیبال و غیره) کنند. ۳- یک بسته پارچه که در کارخانه‌های پارچه بافی پیچیده و نشان کارخانه را پدیدار کنند. ۴- نشان کارخانه درخت و سخت و تشر. (کنه). سخنان درخت و سخت



توپ (فوتبال)



توپ (جنگی)

۱) این فرهنگ تلفظ درست کلمه را از طریق «آوا نوشت»^۱ نشان می‌دهد تا آن را به صورت دیگری تلفظ نکنیم.

۲) در داخل قلاب [] ریشه کلمه را معرفی می‌کند. نشانه اختصاری^۲ «تر» نشان می‌دهد که این کلمه ترکی است. شکل ترکی آن نیز در داخل قلاب آمده است.

۳) نشانه اختصاری داخل کمانک (۱) نشان می‌دهد که این کلمه از مقوله دستوری «اسم» است.

۴) در ذیل هر شماره یکی از معانی این کلمه آمده است؛ مثل ابزار جنگی، بازی، بسته پارچه

۵) نشانه «~» برای جلوگیری از تکرار کلمه «توپ» به کار رفته و علامت (کنه) نشان می‌دهد که «توپ و تشر» در زبان فارسی یک کنایه است.

۶) در حاشیه و متن، تصویر انواع توپ هم آمده است. برای سهولت استفاده از هر فرهنگی، بهتر است قبلاً مقدمه و شرح نشانه‌های اختصاری آن را خوب مطالعه کنید.

□ لغت نامه دهخدا



۱- معادل فونیتیک (phonetic) یعنی نوشتن تلفظ درست کلمات فارسی با الفبای لاتین با توجه به قراردادهای خاص که در مقدمه فرهنگ معین ذکر شده است.

۲- جدول علائم اختصاری در مقدمه جلد اول آمده است.

این لغت‌نامه که در حکم دایرةالمعارف است، به همت استاد علی‌اکبر دهخدا و به کمک گروهی از متخصصان زبان و ادبیات فارسی گردآوری شده است.^۱

در لغت‌نامه دهخدا واژه‌ها، اسامی، مکان‌ها، گیاهان، جانداران و ... یکجا و بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. با هم به یکی از مدخل‌های این لغت‌نامه مراجعه می‌کنیم:

(۱) تلفظ درست کلمه در قلاب [] نشان داده شده است.

(۲) علامت داخل کمانک (()) نوع دستوری کلمه را مشخص کرده‌است؛ بنابراین،

<p>فرگس . [نَ کَکْ] بهلوی نرگس از یونانی، نرگسس، مغرب آن نرجس، لاتینی، نرسی سوس فرانسه، نرسیس (حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین) نرجس، (بحر الجواهر)، (منتهی الارب)، میهر، (آندراج)، (ازمنتهی الارب)، (اسامی) از اسفرم‌هاست. (ذخیره خوارزمشاهی). نام گلی است خوشبو که ته و ساقه‌اش مانند بیاز است و بر سر گلی می‌آورد زرد با بنفش (از فرهنگ نظام). گیاهی است دارای بیاز و گلی خوشبوی و معطر دارد. (ناظم - الاطباء). و آن چند نوع است؛ شهاو مسکین و صدیر، (انجمن آرا). گلی است از تیره نرگسها که در وسط گلش حلقه‌ای زرد دیده می‌شود و آنرا نرگس شها گویند و در بعضی جنس‌ها خود گل نیز زرد است یا گل سفید است ولی در وسط آن گلبرگ‌های کوچک سفید است و آنرا نرگس مسکین گویند. (گیاه شناسی گل گلاب ص ۲۸۶)</p>	<p>گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شبوۀ او نشدش حاصل و بیمار بماند. حافظ .</p> <p>حشم سوی این باغچه کشید که بهشت را مانست از بسیاری یاسمین و دیگر ریاحین و وردو نرگس . (تاریخ بیهقی ص ۲۴۵) .</p> <p>نگه کن که ماند همی نرگس نو ز بس سیم وزرتاج اسکندری را . ناصر خسرو .</p> <p> کنایه از چشم معشوق است . (برهان قاطع) .</p> <p> کاسه چراغ که در آن روغن کنند و بعضی از آنها دارای دویا چند نرگس بود. (بادداشت مؤلف) .</p> <p>نهادند بر چشم روشنش داغ ببرد آن چراغ دوز نرگس به باغ . فردوسی .</p> <p>— نرگسان ، دو چشم ، زیری خم آورد بالای راست هم از نرگسان روشنائی بکاست . فردوسی .</p>
--	---

۱- مؤسسه لغت‌نامه دهخدا کار تکمیل و تدوین لغت‌نامه و چند فرهنگ دیگر را بر عهده دارد. لغت‌نامه شامل دوست هزار واژه

اصلی، ششصد هزار ترکیب، هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصد هزار نمونه شعر و نثر برای واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

«نرگس» اسم است.

۳) معنی کلمه از فرهنگ‌های مأخذ (آندراج و ...) نقل شده است.

۴) برای آن شواهدی از شعر و نثر ذکر شده است.

۵) ریشه کلمه مشخص شده است.

۶) دو خط موازی || معانی یا کاربردهای گوناگون کلمه «نرگس» را نشان می‌دهد. علاوه بر آنچه در این مدخل می‌بینیم، اطلاعات دیگری از جمله امثال و حکم، ترکیبات و اصطلاحات، تصاویر، اطلاعات مربوط به اعلام تاریخی، جغرافیایی و ... را نیز می‌توان از لغت‌نامه‌ها استخراج کرد.

جز دو منبع، از میان واژه‌نامه‌های فارسی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

□ دایرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، در ۳ جلد

□ فرهنگ عمید، تألیف حسن عمید، در سه مجلد (شامل سه بخش لغات، نام‌ها،

امثال و حکم و ۲۸ هزار لغت)

□ برهان قاطع، نوشته محمد حسین بن خلف تبریزی، در سال ۱۰۶۲ق (شامل

۲۰ هزار و دویست واژه)

□ فرهنگ الفبایی - قیاسی، مهشید مشیری، انتشارات سروش (شامل ۴۰ هزار

واژه زبان فارسی معاصر)

□ لغت فرس اسدی، اسدی طوسی (کهن‌ترین فرهنگ لغت فارسی)

□ فرهنگ آندراج؛ اثر محمد پادشاه متخلص به شاد، ۱۳۰۶ ق در ۶ جلد

چند واژه‌نامه به زبان‌های دیگر :

□ المنجد، لغت‌نامه عربی به عربی اثر لویس معلوف است که براساس ریشه کلمات

مرتب شده است.

□ فرهنگ جدید عربی به فارسی، ترجمه منجد الطلاب، مترجم محمد بندریگی، ۱۳۶۰.

□ فرهنگ لاروس، ترجمه لاروس، عربی به عربی، ۲ جلد، انتشارات امیرکبیر

□ فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، دکتر محمد رضا باطنی

- فرهنگ انگلیسی – فارسی، عباس آریان پور
- فرهنگ انگلیسی – فارسی حمیم، سلیمان حمیم (شامل ۸۰ هزار لغت)
- چند واژه نامه تخصصی
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷ (شامل واژگان زبان فارسی از متون گذشته)
- فرهنگ اصطلاحات علمی، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)
- فرهنگ موضوعی قرآن مجید، به همت کامران فانی و بهاء الدین خرّمشاهی، ۱۳۶۴.

خودآزمایی

- ۱) از فعالیت های زیر یکی را به دلخواه انجام دهید :
 - واژه «مَثَل» را در دو فرهنگ لغت معتبر پیدا کرده، مقایسه کنید.
 - به مدخل «طنز» در لغت نامه دهخدا مراجعه کرده، تلخیصی از آن را «برگه نویسی» کنید.
 - معنی و توضیح پنج واژه پایان کتاب ادبیات خود را از فرهنگ معین استخراج کنید.
 - جز واژه نامه های معرفی شده در کتاب، چه واژه نامه های دیگری را می شناسید؟
 - واژه «مناظره» را از فرهنگ های معین، المنجد و فرهنگ فارسی به انگلیسی حمیم استخراج و مقایسه کنید. در این باره گزارشی در یک بند بنویسید.
 - فهرستی از کلمات بیگانه کتاب های درسی خود تهیه کنید. سپس با مراجعه به چند واژه نامه، برابری های مناسبی برای آنها بیابید و بنویسید.
 - با همکاری دبیر خود از کتابخانه مدرسه یا شهر بازدید کنید و نتیجه بازدید خود را در قالب یک گزارش ارائه دهید.
- ۲) از بن مضارع یا ماضی فعل های زیر، اسم مشتق بسازید : می رفت، پرسید، دید، گفتند، آفرید، می بخشید.

مثال : می رفت ← بن مضارع = رو + ش ← روش

رفت + ار ← رفتار
 رفت + ان ← رفتن
 } ← بن ماضی